

جلوه‌های دفاع از حقوق بشر در دیوان نسیم شمال^۱

سروناز حیدری ممسنی*

جواد محمودی**

جهانگیر صفری***

مسعود فروزنده****

چکیده

ادبیات، نماینده زندگی و یک حقیقت اجتماعی است که گذشته از عواطف و تخیلات شعرا بازتابی از علوم رایج زمانه مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، طب، نجوم و از جمله حقوق بشر و مصالح فردی و اجتماعی افراد است.

در اشعار شاعر برجسته عصر مشروطه - نسیم شمال - بسیاری از مفاهیم و مصداق‌های حقوق بشری به طرز بارزی نمود یافته که در این پژوهش برخی از آن مصداق‌ها در دیوان این شاعر برجسته، بررسی می‌شود.

با توجه به زمانه زندگانی شاعر و برخی نابسامانی‌های ناشی از ناکارآمدی سلطنت قاجاریه و ناتوانی نسبی دولت مدرن روی کارآمده - با وجود برخی پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - نگاه شاعر به مجموع تحولات یاد شده از منظر موازین و مصادیق حقوق بشری، مثبت نیست.

کلیدواژگان:

ادبیات، نسیم شمال، حقوق بشر

^۱ تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۱۵ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسوول مقاله)
sarvenaz.haidari66@gmail.com

** استادیار حقوق عمومی دانشگاه شهرکرد

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

**** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

مقدمه

حقوق بشر^۲ در جوامع باستانی به صورت مجموعه‌ای مفصل از وظایف بوده که در بردارنده مفاهیمی از جمله، عدالت^۳، مشروعیت سیاسی^۴ و کرامت انسان^۵ است؛ اما معنی امروزی حقوق بشر در اوایل دوره‌ی مدرن و همراه با سکولاریزم اروپایی از اخلاق یهودی- مسیحی، مفهومی گسترده‌تر یافته است.

کشور ایران، به دلیل پاره‌ای موضع‌گیری‌های تاریخی انسان دوستانه و فراگیر، همچون فرمان به یاد ماندنی کوروش کبیر و تعالیم ارزش‌مند ادیان الهی به ویژه زرتشت و اسلام با مفهوم کرامت انسانی- زینت‌بخش «حقوق بشر» امروزی- آشنایی دیرین دارد.^۶

اعلامیه حقوق بشر دارای دو بخش اصلی و سی ماده است. نخست، مقررات مربوط به آنچه بعدها با عنوان «حقوق سیاسی و مدنی» نامیده شده، مربوط به ممنوعیت بازداشت خودسرانه، حبس یا تبعید خودسرانه، حق محاکمه منصفانه، آزادی اندیشه و بیان، مذهب، ممنوعیت نسل‌کشی، حق حیات. بخش دوم از مقررات این اعلامیه، مربوط است به آنچه بعدها با عنوان حقوق «اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی» از جمله حق برخورداری از تامین اجتماعی، رفاه، حق آموزش و پرورش، وضعیت حقوقی زنان، حق ازدواج، امنیت اجتماعی، حق کار کردن و استخدام، برخورداری از زندگی آبرومندانه و شرکت در فعالیت‌های سیاسی را در بر می‌گیرد. این مفاد ذکر شده، یا مفاهیمی نزدیک به آنها از گذشته‌های دور تا حالا مورد توجه فرهیختگان و اندیشمندان بزرگ کشور ما قرار گرفته است.^۷

سید اشرف‌الدین حسینی، معروف به نسیم شمال، از شاعران دوره‌ی مشروطه

^۲ Human rights

^۳ Justice

^۴ Political legitimacy

^۵ Human dignity

^۶ جنیدی، فریدون، حقوق جهان در ایران باستان، نشر بلخ، نخستین چاپ: ۱۳۸۴ ص ۲۴۷

^۷ مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات موسسه‌ی اطلاعات، چاپ اول: ۱۳۷۷ ص

است. در دوره مشروطیت که یکی از پُر حادثه‌ترین دوره‌های تاریخی سرزمین ما به حساب می‌آید، طلوع کرد و خوش درخشید و از پرتوی نور خود دل‌های مردم ستم-دیده را روشن ساخت؛ مردی که با روزنامه و اشعارش، رویدادهای سیاسی و اجتماعی عصر خود را به تصویر کشیده‌است. اشعارش که از عواطف و احساسات شدید میهن-دوستانه و عشق به آزادی و مردم سرچشمه گرفته بود، بی‌تردید در بیداری توده‌ها و آشنایی آنان با حقوق حقه‌ی خود، تأثیر ژرف داشت هر یک از سروده‌های او بیانگر رویدادهای سیاسی و یا در بر دارنده‌ی طنز اجتماعی^۸ و فرهنگی بود که در واقع، وقایع جاری سرزمین ما را از ابتدای عصر مشروطیت تا دوران رضاخان به تصویر کشید در جای جای اشعارش مردم را به آموختن علم و دانش ترغیب و تشویق می‌کند و راه رشد و ترقی کشور را در بالا بردن سطح علم و آگاهی مردم می‌داند.

عشق به وطن و علاقه به استقلال آن، یکی از موجبات سرودن شعر در نسیم شمال بود وی با ابراز نفرت از دول بیگانه و از رجال وابسته، همه جا داد وطن سر می‌دهد و گاهی تفکرات دینی مذهبی را با مسایل وطنی، تلفیق می‌کند. او پایین بودن فرهنگ عمومی جامعه را بالای ملت می‌داند و برای بالا بردن فرهنگ مردم به مبارزه با جهل و خرافه و بی‌سوادی بر می‌خیزد او آموختن علم را برای دختر و پسر، واجب می‌داند. در انتخابات دوره‌ی پنجم مجلس، مردم را به انتخاب نماینده صالح و کاردان، تشویق می‌کند.

۱. مفاهیم کلی حقوقی

به شرح زیر به مفاهیم کلی دانش حقوق می‌پردازیم:

۱.۱. معانی حقوق

لفظ حقوق دو معنی دارد:

نخست؛ جمع حق است که از آن به حق فردی یا جزئی هم تعبیر می‌شود.
دوم؛ عبارت از مجموع احکام و قوانین کلی و الزامی است که با توجه به مقتضیات متغیر در زمان و مکان به منظور استقرار امنیت و تثبیت عدالت است و بسط تمدن و بهبود روابط اجتماعی بر زندگی مردم حکومت می‌کند و اختیار و آزادی آنان را

^۸ موغاری کریمی، فریده، زندگی و شعر نسیم شمال، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸

هماهنگ می‌سازد و دولت، اجرای آن را تضمین می‌کند.»^۹

۲.۱. مفهوم حقوق بشر و فلسفه‌ی آن

باید دید حقوق بشر چیست؟

۱.۲.۱. مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر آن حقوقی هستند که هر کس از آن حیث که انسان است از آن‌ها برخوردار است، همه‌ی انسان‌ها در آن سهیم‌اند، صرف نظر از حقوق و تکالیفی که یک فرد ممکن است به عنوان شهروند، عضو خانواده، کارگر، یا عضو سازمان یا انجمن خصوصی و عمومی داشته باشد یا نداشته باشد. به تعبیر اعلامیه‌ی ۱۹۴۸ حقوق بشر نسبت به همه بالسویه است؛ به این دلیل که انسان بودن را نمی‌توان انکار کرد، از بین برد یا سلب کرد، حقوق انسان نیز غیر قابل سلب است، حتی خون‌آشام‌ترین شکنجه‌گران و تحقیر شده‌ترین قربانی‌ها باز انسان هستند. همه‌ی انسان‌ها حقوق انسانی واحدی دارند و از این حقوق به گونه‌ای برابر غیر قابل سلب برخوردار هستند.^{۱۰} سخن از حقوق بشر مستلزم این مفهوم است که هر فرد به سبب انسان بودن حایز چه حقوقی است؛ حقوق به این مفهوم بدیهی واضح نیست که کسانی که از آن برخوردارند انسان‌اند، بلکه انسان‌ها بدون چون و چرا، حایز حقوق هستند، زیرا آن‌ها انسان‌اند و از اوضاع و احوال و مدارج و منزلت و شایستگی‌ها متفاوت اجتماعیشان مستقل است.

۲.۲.۱. نیاز به حقوق بشر

حقوق بشر نوع خاصی از حق است. حقوق بشر در بنیادی و اساسی‌ترین مفهوم عبارتند از: حقوق ناب مهم برجسته در این جهت است که حقوق بین‌المللی، حقوق بشر را به رسمیت شناخته است. بیشتر کشورها بسیاری از این حقوق را در قانون اساسی، قوانین یا رویه‌ی حقوقی خود نیز مورد شناسایی قرار داده‌اند.^{۱۱}

^۹ مدرس، علی‌اصغر، *حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر*، انتشارات نوبل، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۲۹
^{۱۰} شریفی طرازکوهی، حسین، *حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها*؛ انتشارات دانشکده حقوق و علوم

سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۷۵ و ۵۰

^{۱۱} شریفی طرازکوهی، حسین، پیشین، ص ۷۵

۳.۱. مفهوم مشروطیت

واژه‌ی مشروطه از واژه‌ی «شارت» فرنگی به معنی «فرمان و قرارداد» اخذ شده و در مشرق زمین هم لفظ مشروطیت و هم اصطلاح قانون اساسی و هم خود شکل حکومت معروف به این اسم از مملکت عثمانی به ایران آمده و از آن جا اقتباس شده است؛ زیرا در سال ۱۲۵۳ هجری خورشیدی، حکومت عثمانی سلطنت مشروطه شد. اگر چه مشروطیت عثمانی دوام نیافت و عبد الحمید سی و دو سال آن را به استبداد مطلق برگرداند اما سرمشقی برای ممالک اسلامی و از جمله ایران شد.^{۱۲}

فرمان مشروطیت که در ۱۴ جمادی الاخر ۱۳۲۴ ه.ق در اثر مساعی آگاهان و وطن خواهان دینی و سیاسی به امضای مظفرالدین شاه رسید، پیامد بیداری جامعه‌ی ایرانی و تحت تاثیر عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاصی بود که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ۱- تاثیر جنگهای بی‌فرجام ایران و روس و رویارویی جامعه با واقعیتها و امکانات فنی دنیای نوین.
- ۲- روی آوردن به دانش و فنون جدید در اثر مساعی اولیه‌ی عباس میرزا، ولی عهد فتح علی شاه
- ۳- رفت و آمد متقابل ایرانیان و اروپاییان و آشنایی عمومی جامعه با مجموعه‌ی تحولات جدید به ویژه اعزام گروه‌های از محصلان ایرانی به خارج از کشور برای فراگیری دانش و کارشناسی نوین.
- ۴- رواج صنعت چاپ به عنوان اصلی‌ترین وسیله‌ی اطلاع‌رسانی که توانست در انتقال سریع و گسترده‌ی افکار موثر باشد.
- ۵- رواج و گسترش روزنامه‌نویسی به عنوان مهم‌ترین رسانه‌ای که اخبار و اطلاعات را در کوتاه‌ترین زمان در همه جا منتشر می‌کرد. نشریات ادبی زمینه‌ی تحول به شعر نیمایی را فراهم آوردند، نیز در واقع معلول این اقدام بودند.
- ۶- ترجمه و نشر کتاب‌ها و آثار فرهنگی که آشنایی همگانی تر با پیشرفت‌های

جهان غرب را بیش از پیش ممکن می‌ساخت.

۷- تاسیس مدرسه فنی دارالفنون و تعمیم و گسترش دانش‌های نوین که خود می‌توانست مقدمه‌ای باشد بر تعلیم و تربیت همگانی به شیوه‌ی جدید و سرانجام تاسیس دانشگاه در دوره‌های بعد.^{۱۳}

۲. ارزیابی حقوق بشر در دیوان نسیم شمال

در دیوان شاعر یاد شده، به شرح زیر این مصادیق حقوق بشری بیان شده‌اند:

۱.۲. حق بر آموزش

چون در زمان مشروطه و پیش از آن، بیشتر مردم دارای سواد کافی نبودند و نگرش جنسیتی نسبت به علم‌آموزی، وجود داشت، شاعر با نگاهی به اعلامیه جهانی حقوق بشر، مردم را تشویق به علم‌آموزی کرده‌است.

حق‌های یاد شده در ماده‌ی بیست و شش به شرح زیر است:

« آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش می‌بایست، دست کم در دوره‌های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی می‌بایست اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای نیز می‌بایست قابل دسترس برای همه مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر پایه شایستگی‌های فردی صورت پذیرد.»

آموزش و پرورش می‌بایست در جهت رشد همه جانبه‌ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری [تسامح] و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به برنامه‌های «ملل متحد» در راه حفظ صلح یاری رساند...»

۱.۱.۲. تشویق مردم به آموختن دانش

مشو غافل از مشق و تحصیل درس*****ز بی علمی و فقر و پیری بترس

به جز علم کس نیست فریادرس*****بود مونس اشرف‌الدین و بس^{۱۴}

^{۱۳} یا حقی، محمد جعفر، *جوبیار لحظه‌ها*، نشر جام، چاپ اول: ۱۳۷۸ ص ۱۷

^{۱۴} اداره‌چی، احمد، کلیات سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، انتشارات نگاه، نخستین چاپ،

ای پسر عزیز من خیز و بدون وسوسه* با دو برادرت برو سوی کلاس و مدرسه
گه بنویس هندسه، گاه بخوان فرانسه^{۱۵}

در ابیاتی از آموزش‌های نوین به عنوان دستاوردهای مشروطه، استقبال شده

است:

شد مدرسه‌ها ایجاد، هر کوچه به هر گوشه* آماده شد از مکتب، هم راحله هم
توشه

چیدند همه طفلان، از علم و هنر خوشه* دارند به کف «دیپلم» با دفتر منقوشه
نقاش فراوان شد، چشم همه روشن باد^{۱۶}

در رویکردی دیگر، برخی از طرفداران نظام سیاسی سنتی و مخالفان
مشروطیت، ایجاد مدارس نوین را مورد انتقاد قرار داده‌اند:

می‌زند نام مدارس به جگر نیشترم* از جهان بی‌خبرم^{۱۷}

۲،۲،۱. انتقاد از بی‌توجهی به دانش

امروز به جز مسخره رندان نپسندند* علم و هنر و فضل بزرگان نپسندند
ادراک و کمالات به تهران نپسندند* جز مسخره در مجلس اعیان نپسندند
رو مسخرگی پیشه‌کن و مطربی‌آموز^{۱۸}

۳،۲،۱. تساوی زنان و مردان در حق بر آموزش

اسباب شرافت به دو عالم بود از علم* فخریه اطفال دمامد بود از علم
پس فرق میان خر و آدم بود از علم* علم است که از وی شتر عقل مهار است
ای دختر من درس بخوان فصل بهار است^{۱۹}

اسلام به مرد و زن از نظر حقوق مهم و اساسی انسانی به یک چشم می‌نگرد و
علاوه بر آن که برای هر دو شخصیت انسانی قائل است، آن دو را در کلیه‌ی ارزش‌های

^{۱۵} دیوان نسیم شمال، ص ۱۳۶

^{۱۶} همان، ص ۱۷۰

^{۱۷} همان، ص ۱۸۸

^{۱۸} همان، ص ۱۴۷

^{۱۹} همان، ص ۲۱۸

معنوی و حقوق اساسی مشترک می‌داند.^{۲۰}

در زمان مشروطه زن به صورت یک کالا وسیله تبلیغ و از عوامل میل به مصرف هر نوع کالای خارجی بود، اجتماعات وسیع زنان با حجاب کامل اسلامی از آغاز نهضت از قم به حرکت در آمد و تا سال‌ها شروع انقلاب به تمام روستاهای مملکت نیز سرایت کرد. دختران به صورت یک واجب در راه فراگیری علوم مختلف و در عین حال با پوشش کامل به پا خاستند، در امور سیاسی به طور جدی وارد شدند و برای کسب حقوق واقعی و طرد نیروهای سلطه‌گر و برای به زانو در آوردن استبداد رژیم در چهار چوب مکتب مبارزه‌ای شگرف را پایه گذاشتند. نام بسیاری از زنان و دختران در مبارزه ضد رژیم حاکم و دیدن زندان و شکنجه برای همیشه باقی ماند. در انقلاب اسلامی با پیام‌های امام و جدیت روحانیت مبارز گروه‌هایی از زنان وارد مبارزات سیاسی شدند که هرگز زنان متجدد آنها را هم ردیف خود نمی‌شناختند کار عمده‌ای که در جریان انقلاب صورت گرفت، آزادی زنان و حمایت آنان از مبارزه و شرکت مستقیم در صحنه‌ها بود.^{۲۱}

در نظر نسیم شمال، قشر دختران، اهمیت بیشتری دارند؛ زیرا دختران، مادران آینده‌اند و مادران، وظیفه‌ی تربیت نسل آینده را به عهده دارند و اگر زن اصلاح شود، جامعه نیز از فساد در امان می‌ماند و سرانجام این که آموزش دختران در آینده‌ی فرزندان‌شان، بی‌تأثیر نیست.^{۲۲}

۲.۲. حق بر سلامت:

به علت فقر و نداری مردم در زمان مشروطه، پاره‌ای از مضمون‌های شعری شاعر نشان از محرومیت افراد جامعه از اساسی‌ترین نیازها می‌باشد. در ماده‌ی بیست و پنجم اعلامیه‌ی جهانی حقوق اشاره شده است که: «مردم حق دارند از استانداردهای کافی زندگی از لحاظ بهداشت و رفاه شخصی و خانوادگی، از جمله

^{۲۰} بسته نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، انتشارت شرکت سهامی انتشار، نخستین

چاپ: ۱۳۸۰ ص ۱۱۹

^{۲۱} مدنی، سید جلال‌الدین، پیشین، ص ۳۶۲

^{۲۲} محمدخانی، علی‌اصغر، شاعر مردم: یادنامه سید اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال)،

انتشارات سخن، ۱۳۸۴، ص ۳۹۴

غذا، پوشاک، مسکن و مراقبت‌های بهداشتی و خدمات اجتماعی برخوردار باشند. هر انسانی سزاوار یک زندگی با استانداردهای قابل قبول برای تامین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش، از جمله تامین خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری است و هم‌چنین حق دارد که در زمان‌های بیکاری، بیماری، نقض عضو، بیهوشی، سالمندی و فقدان منابع تامین معاش، تحت هر شرایطی که از حدود اختیار وی خارج است، از تامین اجتماعی بهره‌مند گردد...»
هم‌چنین، «دوره‌ی مادری و دوره‌ی کودکی سزاوار توجه و مراقبت ویژه است. همه‌ی کودکان، اعم از آن که با پیوند زناشویی یا خارج از پیوند زناشویی به دنیا بیایند، می‌بایست از حمایت اجتماعی یکسان برخوردار شوند».
شاعر با نگاه انتقادی به کوتاهی‌ها و ناکارآمدی دولت زمانه‌ی خود در تامین حق یاد شده به روایت مشکلات جاری جامعه‌ی پرداخته است:

از قحطی و حصبه چه بسا خلق که مردند*اندر عوض گوشت همه پوست بخوردند
دندان به جگر از غم یک لقمه فشردند*آخر همه جان بر ملک الموت سپردند^{۲۳}

۳.۲. حق بر رفاه

نسیم شمال، انتقاد از فقر زنان و عدم تساوی را به عنوان نمادی از بی‌عدالتی موجود در جامعه خود بر شمرده است:

دختران زارعین از رنج و زحمت خون جگر*لخت و عریان و برهنه دختران
رنجبر^{۲۴}

بر حسب برخی مستندات تاریخی، «در دوران رضاخان در سواحل خلیج فارس و بلوچستان و سایر نواحی جنوبی کشور بسیاری از کشاورزان چند ماه از سال را با ملخ خشک شده و علف و آرد و هسته خرما زندگی می‌کردند. استثمار آنها با شدت ادامه داشت به خصوص در املاک اختصاصی دهقانان این املاک در حقیقت وابسته به زمین بودند حتی نمی‌توانستند در جای دیگر کارگر شوند. برای اقدامات، رشد مالکین بزرگ و فقر عمومی بود و اکثریت قوانین این دوره به همین منظور تصویب

^{۲۳} دیوان نسیم شمال، ص ۸۱

^{۲۴} همان، ص ۳۹۱

همچنین ادعا شده که: «در آن دوره، مقداری کار صورت گرفت ولی چون نفع شخصی همیشه غلبه داشت فقط از لحاظ ظاهر، فرق کرد. بناهای بزرگ و عمارات قشنگ ساخته شد اما اندیشه و فکر و ابتکار سد گردید عمارت شهربانی مجلل و آبرومند بود اما برای سلب آسایش مردم به کار رفت، ارتش بزرگی ایجاد شد اما ایمان و اعتقاد در آن ارتش نبود، و بر زور و اجحاف استوار یافته بود و به همین جهت با سرعت پراکنده شد، در آن زمان احترام و حقوق فردی از میان رفته بود، از مال یتیم و بیوه زن، صرفنظر نشد، وجوه عمومی بی حساب و مواخذة صرف هوی و هوس آن فرد (شاه) شد، نصف مردم تهران از تشنگی می سوختند تا بادنجان های فرح آباد تر و تازه بماند، و در حقیقت ارزش افراد از بادنجان کمتر شد.»^{۲۶}

شاعر، برخی از مشکلات مانند عدم دسترسی مستمندان به ذغال برای تامین گرما در زمان سرما را مورد نکوهش قرار می دهد:

روغن و گوشت اگر گشت گران***** هست امید که گردد ارزان
لیک نرخ تو همان است همان***** آذغال، شازده ذغال، میرزا ذغال^{۲۷}

۴.۲. حق بر امنیت اجتماعی

علت امنیت و آرامش در یک کشور وجود نظم در آن کشور است که در ایران زمان مشروطه چنین نظمی دیده نمی شد و متصدیان امور دولت بر جان و مال و حیثیت مردم چیره شدند، احترام و حقوق فردی از میان رفته بود و شاعر از عدم نظم اجتماعی سخن می گفت که در آن دوران وجود داشت در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم به نظم اجتماعی توجه شده و گفته هر شخصی سزاوار نظمی اجتماعی و بین-المللی است که در آن حقوق و آزادی های مطرح در این اعلامیه به تمامی تأمین و اجرا شود.

بر اساس ماده ی ۲۸ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر:

^{۲۵} مدنی، سید جلال الدین، پیشین، ص ۲۷۹

^{۲۶} همان، ص ۲۷۲

^{۲۷} دیوان نسیم شمال، ص ۲۵۶

« هر شخصی سزاوار نظمی اجتماعی و بین‌المللی است که در آن حقوق و آزادی‌های مطرح در این «اعلامیه» به تمامی تأمین و اجرایی گردد.»
شاعر در اشعار پیش رو، نبود امنیت اجتماعی و ناکارآمدی دولت و نیز نابسامانی ناشی از جنگ جهانی اول و تاثیرات آن بر امنیت ملی ایران را به شرح زیر، مورد نکوهش قرار می‌دهد:

همه اوضاع عالم گشته در هم***** شده اسباب بدبختی فراهم
تمام خلق دشمن گشته با هم***** دریغا زخم ما را نیست مرهم
همه اینها علامات ظهور است^{۲۸}
کار عالم شده در هم چه کنم***** نیست اوضاع منظم چه کنم
گر چغندر شده شلغم چه کنم***** دل خود شاد مکن الولو می‌یاد
بچه جون داد مکن الولو می‌یاد^{۲۹}

انسان موجودی است نیازمند و نیاز سر تا سر وجودش را فرا گرفته است. در میان همه ی نیازها که هر یک در جای خود ضروری است، نیاز انسان به امنیت بسیار حساس و انکار ناپذیر است، به گونه ای که شاید بتوان آن را در درجه نخست اهمیت قرار داد. انسان اگر از همه مواهب زندگی برخوردار باشد ولی سایه ترس و وحشت بر سر او افتاده باشد، گویی هیچ ندارد. برای همین امنیت حق مسلم و اساسی هر فرد به شمار می رود در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم به امنیت اجتماعی اشاره شده که افراد به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی برخوردار باشد نسیم شمال هم در دیوان خود به خوبی به این امر اشاره کرده است.

ماده ی ۲۲ اعلامیه یاد شده، اشعار می‌دارد:

«هر کس به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی برخوردار بوده و از راه کوشش در سطح ملی و همیاری بین‌المللی با سازماندهی منابع هر مملکت، حقوق سلب‌ناپذیر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش را برای حفظ حیثیت و رشد آزادانه ی شخصیت خویش، به دست آورد.»

^{۲۸} همان، ص ۳۵۱

^{۲۹} همان، ص ۱۱۹

به هر جا صحبت اخبار جنگست*****نوی توپ و آواز تفنگست
تو گویی نقل هر مجلس فشنگست***** تو این ایروپلان را آفریدی
چرا ما مفلسان را آفریدی^{۳۰}

چه کنم در همه صفحه دنیا جنگست*از خط غرب الی مشرق اقصی جنگ است
هفت اقلیم به پایین و به بالا جنگ است^{۳۱}

عدم امنیت بعد از انقلاب مشروطه باعث شد که جامعه ایران به دنبال این باشد که فردی نظامی را پرورش دهد؛ چرا که از انقلاب مشروطه به بعد، مشکل عدم امنیت در کشور رو به افزایش بود و همین عامل باعث شد که رضاخان روی کار بیاید. در زمان رضا شاه امنیت در کشور وجود نداشت رضا شاهی که سردار سپه بود و از نظر مالی فردی ثروتمندی نبود در سال ۱۳۲۰ که می‌خواستند او را از قدرت برکنار کنند ثروتمندترین مرد جهان بود چون املاک و دارایی‌های مردم را به زور تصاحب می‌کرد.

۳۲

۴۰

۵.۲. حق بر دخالت در تعیین سرنوشت خود

امروز در هر کشوری مردم با رأی دادن شخص مورد نظر را برای اداره‌ی کشور تعیین می‌کنند. در کشور امروزی ایران، نظام وراثتی شاهنشاهی از میان رفته است. اما در زمان مشروطه، بیشتر دوره‌ها با تقلب برگزار می‌شد و شخصی به مجلس راه می‌یافت که دولت‌های وقت در زمان پهلوی اول یا دوم و نیز دولت‌های بیگانه اراده می‌کردند. البته بعضی دوره‌ها تا حدی از گزند تقلبات مصون مانده و در نتیجه، نمایندگان واقعی مردم در مجالس وقت، حضور داشتند.

مطابق ماده‌ی ۲۱ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر:

«هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود، مستقیماً یا به واسطه انتخاب آزادانه نمایندگی شرکت جوید... هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشور را دارد. اراده‌ی مردم می‌بایست اساس حاکمیت دولت باشد؛ چنین اراده‌ای می‌بایست در انتخاباتی حقیقی و ادواری اعمال گردد که مطابق حق رأی

^{۳۰} همان، ص ۱۷۵

^{۳۱} همان، ص ۱۰۵

^{۳۲} مدنی، سید جلال‌الدین، پیشین، ص ۲۷۲

عمومی باشد که حقی جهانی و برابر برای همه است. رأی گیری از افراد می‌بایست به صورت مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.»
در سطور پیش رو، موضع شاعر در مورد پاره‌ای از وجوه حق بر تعیین سرنوشت، بیان می‌شود؛ در این ابیات، شاعر بر نقش محوری ملت و اراده‌ی آن بر تعیین قدرت حاکم و منشاء مشروعیت او تأکید می‌کند؛ هر چند در عمل، با انحراف تدریجی از آرمان‌های سلطنت مشروطه و گرایش روزافزون به سلطنت مطلقه، ملت - محور بودن قدرت، تحت‌الشعاع قرار گرفت:

آنکه دولت را از این ذلت رهاند ملت است* آنکه کشتی را سوی ساحل رساند
ملت است

آنکه سلطان را سرمسند نشاندملت است* شاهد احساس ملت دیده خونین ما

ای دریغا می‌رود هم مملکت هم دین ما^{۳۳}

۴۱

از یک منظر انتقادی گفته شده که: «سیاست خارجی ایران ملی نبود؛ زیرا ملت در آن تأثیری نداشت، خواست ملت مورد نظر نبود، اساساً سلب اختیار و حاکمیت از ملت شده بود، استبداد حاکم اجازه نمی‌داد صاحبان اصلی حق اعمال نظر نمایند. کسانی خود را مسلط بر سرنوشت ملت شناخته بودند که صلاحیت اتخاذ تصمیم به نام مردم را نداشتند... نتیجه این عدم اتکا به ملت تسلیم آنها در مقابل قدرتهای خارجی بود و طبعاً سیاست اتخاذ غیرملی و غیر مستقل بود.» در زمان مشروطه، تقلب در انتخابات را گستاخانه و آشکار و از همه نوع نوشتند و در بعضی ولایات می‌گفتند: «به فرمان رضاخان به فلانی رأی بدهید»^{۳۴}.

۶،۲. حق بر کار کردن

هر کس حق دارد که صاحب شغل بوده و شغل خود را آزادانه، انتخاب کند و در مقابل بیکاری، حمایت شود. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر هم به مساله‌ی کار، توجه کرده است.

بر اساس ماده‌ی ۲۳ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر:

^{۳۳} دیوان نسیم شمال، ص ۳۰۲

^{۳۴} مدنی، سید جلال‌الدین، همان، ص ۲۲۲

«هر انسانی حق دارد که صاحب شغل بوده و آزادانه شغل خویش را انتخاب کند، شرایط کاری منصفانه مورد رضایت خویش را دارا باشد و سزاوار حمایت در برابر بیکاری است... هر انسانی سزاوار است تا بدون روا داشت هیچ تبعیضی برای کار برابر، مزد برابر دریافت نماید. هر کسی که کار میکند سزاوار دریافت پاداشی منصفانه و مطلوب برای تأمین خویش و خانواده‌ی خویش با حیثیت و کرامت انسانی بوده و نیز می‌بایست در صورت نیاز به پشتیبانی‌های اجتماعی برخوردار گردد. هر شخصی حق دارد که برای حفاظت از منافع خود اتحادیه صنفی تشکیل دهد و یا به اتحادیه‌های صنفی بپیوندد».

چکش بزن و جان بکن‌ای فعله بی‌پول* جنگل بروهیزم شکن‌ای فعله بی‌پول
قالیچه به صحرا فکن‌ای فعله بی‌پول* چون عاشق آن طره خم‌خم شدی امروز!
بیچاره چرا میرزا قشمشم شدی امروز!^{۳۵}

گفته شده که: «شرکت کمپانی نفت انگلیس که امتیاز آن را از ایران گرفته بودند هیچ گونه توجهی به اقتصاد ایران نداشت هر چه می‌خواست به هر میزان با معافیت از خارج وارد می‌کرد کارمندان انگلیسی در رفاه و ایرانیان صاحب نفت در مجاورت آنها در نهایت فقر به سر می‌بردند. حدود هشتاد درصد از کارگران شرکت فاقد منزل مسکونی بودند و زندگی وحشتناکی را می‌گذراندند و در محل‌های زندگی می‌کردند بنام چادرآباد، حصیرآباد، کاغذ آباد»^{۳۶}.

۷.۲. حق بر کرامت انسانی

با توجه به این که هر کس برای خودش ارزش قائل است و رفتار انسان‌ها با هم باید طوری باشد که بی‌احترامی به طرف مقابل نشود ولی در دوره‌ی مشروطه این اصول را رعایت نمی‌کردند و حتی شاعران هم شعرهایی می‌گفتند که بی‌احترامی و توهین به شاعر دیگری بود از نمونه آنها عارف و ایرج میرزا می‌باشد. در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم به این اصل توجه شد و گفته هیچ کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیر انسانی و یا رفتاری قرار گیرد که منجر به تنزل

^{۳۵} همان، ص ۲۸۶

^{۳۶} مدنی، سید جلال‌الدین، همان، ص ۳۶۴

مقام انسانی وی گردد.

بر اساس ماده‌ی ۵ آن اعلامیه:

«هیچ کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا مجازات غیرانسانی

و یا رفتاری قرار گیرد که به تنزل مقام انسانی وی منجر گردد».

خوش آن روزهایی که بودیم با هم*****به امروزمان یاد فردا نمی‌شد

خوش آن روزهایی که بی‌احترامی*****به درویش و سادات و ملا نمی‌شد^{۳۷}

بر اساس یک روایت: «در زمان مشروطه، رضاخان حتی در سلوک شخصی افراد

هم دخالت می‌کرد و در آداب لباس پوشیدن و کلاه گذاشتن شدیداً برخورد می‌کرد.

به اجبار حجاب از سر زنان بر میداشت و حتی مجبور می‌کرد تا مردم در جلسات

عمومی زنهایشان را بدون حجاب شرکت دهند.»^{۳۸}

۸.۲. حق بر آزادی عقیده و بیان

هر کس در بیان عقیده و بیان باید آزاد باشد و نباید در این زمینه به افراد

سختگیری کرد اعلامیه جهانی حقوق بشر هم افراد را سزوار به داشتن این حق دانسته

اما نسیم شمال - که شاعر دوران مشروطه بوده- به عدم وجود چنین حقی در آن

زمان، اشاره کرد و نمونه دیگر آن فرخی یزدی بود که به خاطر این که عقاید خود

را در شعر بیان کرد، لب‌های او را دوختند. گفتنی است که نسیم شمال از عشقی به

نیکی و شجاعت یاد کرده است.

بر اساس ماده‌ی ۱۹ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر:

«هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است؛ و این حق شامل آزادی داشتن

باور و عقیده ای بدون [انگرانی] از مداخله [و مزاحمت]، و حق جستجو، دریافت و

انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه ای بدون ملاحظات مرزی است.»

در اشعار پیش رو، شاعر با نگاهی انتقادی به نوع برخورد دولت با حقوق و

آزادی‌های عمومی، سلب حق بر آزادی بیان و عقیده را مورد حمله قرار می‌دهد:

حرف مزین، قطع نمودم سخن*****نطق مکن، چشم، بیستم دهن

^{۳۷} دیوان نسیم شمال، ص ۳۷۹

^{۳۸} مدنی، سید جلال‌الدین، پیشین، ص ۲۶۸

دست مزن، چشم، بیستم دو دست*****راه مرو، چشم، دو پایم شکست
هیچ نفهم، این سخن عنوان مکن*****خواهش بی فهمی انسان مکن
لال شوم، کور شوم، کر شوم*****لیک محال است که من خر شوم^{۳۹}
از دیدگاه صاحب نظران: «آزادی عقیده و بیان، وقتی آزادی عقیده باشد آزاد است
بیان نیز هست زیرا وقتی گفتیم شخص در انتخاب آزاد است و کسی را نمی‌توان به
داشتن عقیده خاصی مجبور کرد و یا برای داشتن عقیده به خصوصی او را مجازات
نمود بنابراین ابراز و اعلام آن عقیده نیز باید آزاد باشد و به گفته‌ی جان استوارت
میل: «هرگز نمی‌توان آزادی فکر را از دو آزادی همزاد دیگر یعنی آزادی گفتار و
آزادی نگارش مجزا کرد.» علاوه بر آن، از نظر اسلام، انسان آزاد است که عقیده خود
اعلام و نظر خویش را ابراز دارد و حتی در مورد عقیده خود به بحث و استدلال
بپردازد»^{۴۰}.

۹.۲. حق بر آزادی انتخاب دین و مذهب:

هر کس حق دارد که دین خود را آزادانه انتخاب کند و نباید کسی را مجبور
کرد که مذهب و دینی را که دارد تغییر دهد و دین دیگری را قبول کند. اعلامیه‌ی
جهانی حقوق بشر هم به آزادی افراد در انتخاب مذهب اشاره کرده و گفته است که:
«هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است» اما در زمان مشروطه،
افراد این حق را نداشتند.

بر اساس ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی یاد شده:

«هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است؛ این حق شامل
دگراندیشی، تغییر مذهب، و آزادی علنی کردن آیین و ابراز عقیده، چه به صورت
تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت
و دیده بانی آن در محیط عمومی و یا خصوصی است». شاعر در ابیات زیر، برخی
تلون مزاجی اشخاص و عدم پایداری در عقاید خود را مذمت می‌کند:

^{۳۹} دیوان نسیم شمال، ص ۲۵۹

^{۴۰} مدنی، سید جلال‌الدین، پیشین، ص ۵۶

گاه شیخی گاه بابی گاه صوفی می‌شوی*** گاه مصری گاه بصری گاه کوفی

می‌شوی

گاه در صورت چو اشکال حروفی می‌شوی*** از حشیش و بنگ قطب اعظم

و اکبر شدی

بی‌حقیقت طعنه بر مسلم زدی کافر شدی^{۴۱}

ادعا شده که: «رضاشاه مامور بود که آداب و عقاید این کشور را در هم بکوبد و به جایش لامذهبی و فرهنگ مبتذل غربی جایگزین نماید او در سفری که به دیدار آتاتورک رفته بود و از نزدیک اقدامات غربی نمودن مملکت و حذف دین در زندگی را از دست نشانده دیگر استعمار دیده بود، مبارزه‌اش را علیه مذهب و مقدسات شدت بخشید هر گونه تشکیل جلسات عزاداری و شعائر حسینی، ممنوع گشت. حرم امام هشتم را در مشهد به توپ بست و حرم مطهر حضرت معصومه را با چکمه پوشان خود مورد هتک قرار داد.»^{۴۲}

۱۰.۲. مسولیت فرد در قبال جامعه

هر فردی در قبال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، مسئول است و باید محدودیت‌های که طبق قانون وضع شده را رعایت کند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر هم به این امر اشاره شده و نسیم شمال هم در دیوان خود با شعرهایش این وظیفه را انجام داد و اشاره کرده که در زمان مشروطه، بزرگان مملکت، این قانون را رعایت نکرده و به راحتی امتیازات کشور را به بیگانگان می‌دادند، نسیم شمال در اشعار خود از وکیلان مجلس و وزیران، انتقاد می‌کند؛ زیرا آنان را افرادی ناتوان، سودجو، خائن و گاهی مزدور بیگانان می‌داند. «گوشه‌ای از فاجعه تاریخ معاصر ایران ناشی از میهمان نوازی نسبت به خارجی‌ان می‌باشد. خارجی، به عنوان یک میهمان، از برخی امتیازات سنتی و احترامات برخوردار بود. بدون شک، وزیران و درباریان ناگزیر بودند برای حفظ قدرت خویش امتیازاتی را به خارجی‌ان بدهند. از شرح‌های که جهانگردان و

^{۴۱} دیوان نسیم شمال، ص ۲۷۷

سیاحان اولیه از مسافرت به ایران نگاشته‌اند به آسانی می‌توان دریافت که چگونه اشراف‌زادگان به خاطر جلب نظر خارجی‌ان، غرور را پایمال کرده‌اند. لکن وقتی می‌دیدند که می‌توانند با کمک خارجی‌ان هموطنان خود را فریب داده و به مقصود خویش برسند به پایمال شدن غرور خود اهمیتی نمی‌دادند»^{۴۳}.

ماده‌ی ۲۹ اعلامیه، مقرر می‌دارد:

«هر فردی در برابر جامعه اش که تنها در آن رشد آزادانه و همه جانبه‌ی او میسر می‌گردد، مسئول است... در تحقق آزادی و حقوق فردی، هر کس می‌بایست تنها زیر محدودیت‌هایی که به واسطه‌ای قانون فقط به قصد امنیت در راستای بازشناسی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران وضع شده است تا این که پیش شرط‌های عادلانه‌ی اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه مردم سالار تأمین گردد... این حقوق و آزادی‌ها شایسته نیست تا در هیچ موردی خلاف با اهداف و اصول «ملل متحد» اعمال شوند.»

ما خیل احرار تا می‌توانیم*****از بهر ملت جان می‌سپاریم
تن می‌دهیم و جان می‌ستانیم***** قدر وطن را ما خوب دانیم^{۴۴}
ادعا شده که در زمان مشروطه با توجه به تاریخ سیاسی معاصر ایران شاه و وزیران برای نشان دادن سرسپردگی خود به کشورهای بیگانه، بیشترین امتیازهای کشور را به آنان داده و به فکر ملت نبودند.

۱۱.۲. حق بر تشکیل احزاب و گردهمایی‌ها

حزب پدیده‌ای سیاسی در تاریخ نوین ایران است که به دنبال نهضت مشروطه وارد فضای سیاسی ایران شده است. در سال اول فتح تهران در ۱۲۸۸ هجری خورشیدی، شور و هیجانی که بر اثر فتح تهران به دست مجاهدین پدید آمده بود افراد و عناصر گوناگون را پیرامون دو حزب سیاسی متمرکز ساخت؛ آن دو حزب یکی «انقلابی» و دیگری «اعتدالی» بود و بعد از افتتاح مجلس دوم دو حزب فوق به نام

^{۴۳} امینی، علیرضا، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، انتشارات: نشر قومس،

نخستین چاپ: ۱۳۸۸ ص ۱۱۸

^{۴۴} دیوان نسیم شمال، ص ۲۴۰

جلوه‌های دفاع از حقوق بشر در دیوان نسیم شمال

«دمکرات عامیون» و «اجتماعیون اعتدالیون» به مجلس معرفی شدند. احزاب سیاسی دیگری هم مثل «حزب اتفاق» و «حزب ترقی» تشکیل گردیدند ولی چون در مجلس کرسی‌های زیادی نداشتند نتوانستند در سر نوشت آینده کشور موثر واقع شوند.^{۴۵} اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر هم به آزادی افراد در تشکیل احزاب اشاره کرده و گفته هر انسانی محق به آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن‌های مسالمت‌آمیز است. بر اساس ماده‌ی ۲۰ اعلامیه:

«هر انسانی محق به آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن‌های مسالمت‌آمیز است... هیچ کس نمی‌بایست مجبور به شرکت در هیچ انجمنی شود.»
شاعر در یک موضع‌گیری قابل تامل و احتمالاً به خاطر ناکارآمدی احزاب حاضر به طور ضمنی، حق بر تشکیل احزاب و تکثر سیاسی را مورد مذمت قرار می‌دهد و آن را ناکارآمد می‌داند:

تطهیر کی توان کرد چون آبها مضاف است***** ایرانیان بدانید این آخرین
مصاف است
امروز دسته‌بندی از هر جهت خلاف است***** هر دسته‌ای که دیدید دارای
اختلاف است.^{۴۶}

^{۴۵} امینی، علیرضا، همان، ص ۲۲۷

^{۴۶} دیوان نسیم شمال، ص ۲۴۴

نتیجه‌گیری

متون ادبی، همواره، بازتاب دهنده‌ی نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی شاعران و نویسندگان بوده‌اند. در ایران نیز، برخی از ادبا کوشیده‌اند از طریق نوشته‌ها و سروده‌های خود، ضمن بیان نابسامانی‌های زمانه‌ی خود، به ارائه‌ی نقطه‌نظرات و عقاید خود بپردازند. نسیم شمال، مقارن با پایان دوره‌ی قاجار و آغاز دوره‌ی مشروطیت و پیدایش دولت مدرن در کشورمان در سروده‌های خود، برخی از نابسامانی‌ها را بازتاب داده است. در سطوری که گذشت، نوع نگاه شاعر به مشکلات اجتماعی زمانه‌ی خود با تمرکز بر معیار حق‌های مندرج در متون حقوق بشری جهان، بیان شد. در مجموع، ارزیابی شاعر از افق پیشرفت‌های زمانه‌ی خود و چگونگی التزام دولت‌ها به موازین حقوق بشری، مثبت نیست. البته برداشت ادبا از تحولات اجتماعی، حسب علائق شخصی، پیش‌فرض‌ها، مرام سیاسی و ... آن‌ها متفاوت است. در نوشتاری که گذشت، روایت تحولات سیاسی و اجتماعی ایران از منظر یک شاعر عموماً آزادی-خواه بررسی شده که مشروطیت را بسیار ارج می‌نهد.

منابع و مأخذ

- اداره‌چی، احمد، کلیات سید اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)، انتشارات نگاه، نخستین چاپ، ۱۳۵۷
- امینی، علیرضا، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، انتشارات نشر قومس، نخستین چاپ، ۱۳۸۸
- بسته نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، انتشارات شرکت سهامی انتشار، نخستین چاپ، ۱۳۸۰
- جنیدی، فریدون، حقوق جهان در ایران باستان، نشر بلخ، نخستین چاپ، ۱۳۸۴
- شریفی طرازکوهی، حسین، حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها؛ انتشارات دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۰
- محمدخانی، علی‌اصغر، شاعر مردم: یادنامه‌ی سید اشرف‌الدین گیلانی، انتشارات سخن، ۱۳۸۴، ۵۳۶
- مدرس، علی‌اصغر، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، انتشارات نوبل چاپ اول، ۱۳۷۵
- مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ معاصر ایران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۱
- موغاری کریمی، فریده، زندگی و شعر نسیم شمال، انتشارات نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۶
- مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات موسسه‌ی اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۶
- یاحقی، محمد جعفر، جویبار لحظه‌ها، نشر جام، چاپ اول، ۱۳۷۸